

## این عدم النفع است، نه یارانه

دکتر محمدعلی نجفی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان بودجه روز نهم آذر در گفتگویی اعلام کرد دولت پیشنهاد کرده است «برای مصارف معمولی بنزین به نرخ لیتری ۲۰ تومان عرضه شود و مازاد آن به قیمت ۷۵ تومان در اختیار متقاضیان قرار گیرد.» بدین ترتیب شایعه‌ای که از مدتها پیش در این مورد برسر زبان‌ها بود، به مرحله واقعیت یافتن نزدیک شد. مستند دولتمردان برای گران کردن قیمت بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی همواره این بوده که این فرآورده‌ها بسیار ارزان به مصرف کنندگان عرضه می‌شود و دولت هر ساله مبالغ گزافی یارانه بابت این «ارزانی» می‌پردازد. نوشتار زیر با نگاهی نو مبحث پرداخت یارانه سوخت در ایران را مورد بررسی قرار داده است.

\*\*\*

### نوشته امیرحسین فرزانه

به اعتقاد دولت قیمت ارزان مواد نفتی که پایین‌تر از قیمت تمام شده است بر مصرف اسراف‌آمیز این فرآورده افزوده و او را متحمل ضررهای هنگفت به صورت یارانه (سوبسید) کرده است. بعضی صاحب‌نظران اقتصادی نیز با دولت اتفاق نظر دارند و توصیه می‌کنند که باید به قیمت فرآورده‌های نفتی افزود و از این راه بار سنگین یارانه را سبک‌تر کرد. اخیراً مرکز مطالعات جهانی انرژی نیز با دولت ایران هم آواز شده و اعلام کرده است که یارانه انرژی به شدت اقتصاد ایران را تهدید می‌کند و این یارانه برای خزانه ایران هزینه هنگفتی دارد.

گرچه در این باره کنفرانس‌ها و مصاحبه‌ها برگزار شده اما هنوز کم و کیف این یارانه و قیمت تمام شده سوخت را بر مردم معلوم نکرده‌اند. رسم ما نیست که مطالب و مسایل و نیات خود را زک و بی‌پرده (نه شفاف که مصطلح شده و غلط است)

بیان کنیم، چنانکه درباب کل بدهی‌های خارجی و نحوه بازپرداخت آن و میزان بهره بدهی‌ها و چگونگی استمهال و تقسیط وام‌ها همین پرده‌پوشی‌ها و ابهامات وجود دارد. اما نخست به راز یارانه سوخت می‌پردازیم و سپس به بقیه قضایا.

بنده درباره موضوع این مقاله از اطلاعات یکی از دوستان که کارشناس نفت است و قسمتی از مندرجات مجله اقتصاد انرژی (شماره بهار ۱۳۷۶) نیز استفاده کرده‌ام.

این که مصرف سوخت در کشور با شتاب زیادی رو به افزایش نهاده جای تردیدی نیست؛ میزان مصرف فرآورده‌های نفتی در سال ۱۳۴۶ حدود ۴۵ میلیون بشکه در سال بوده است این رقم در سال ۱۳۷۳ به حدود ۳۶۸ میلیون بشکه رسیده، یعنی در مدت ۲۷ سال ۸ برابر شده است. اکنون مصرف روزانه کشور را به حدود یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار بشکه تخمین می‌زنند؛ یعنی کمی بیشتر از نصف حجم صادرات نفت. براین اساس حجم مصرف سالانه ما به ۴۶۸ میلیون بشکه بالغ می‌شود. راز یارانه سوخت براین فرض استوار است که قیمت فروش فرآورده‌های نفتی از قیمت تمام شده آن کمتر است و اگر کل حجم مصرف داخلی را به قیمت بین‌المللی (مثلاً بشکه‌ای ۱۰ دلار) صادر می‌کردیم برابر با حاصل ضرب ۴۶۸ میلیون بشکه و ۱۰ دلار یعنی ۴/۶۸ میلیارد دلار درآمد داشتیم. حال به بینیم واقع قضیه چیست. اولاً در این یارانه فرضی سهم دولت بیش از سهم دیگران است، زیرا بالغ بر هشتاد درصد موسسات صنعتی و فنی به دولت متعلق است و این موسسات حدود صدی شصت سوخت داخلی را مصرف می‌کنند. با این حال معلوم نیست چرا همیشه دولت خطابش به سایرین است و آنان را مسؤول اسراف و تحمیل ضرر بر دولت می‌داند. تردیدی نیست که صنایع

دولتی و وابسته دولت به علت پایه بهره‌دهی و راندمان یا عملکرد بسیار نازل و گاه منفی به طور نسبی بیش از سایرین باعث اتلاف انرژی می‌شوند. در وهله اول خود اوست که باید در این باب چاره‌ای بیندیشد و پیشگام شود. ثانیاً یارانه واقعی عبارت است از تفاضل قیمت تمام شده و قیمت فروش سوخت در کشور. مثلاً اگر قیمت تمام شده یک بشکه نفت خام و مخارج تصفیه و توزیع فرآورده‌های آن را A فرض کنیم و قیمت فروش معادل آن را بدون احتساب سود به مصرف کننده a در این صورت مبلغ واقعی یارانه برابر است با A-a از تصفیه هر بشکه نفت خام که برابر است با ۱۵۹ لیتر حدود ۲۵٪ بنزین و ۲۰٪ نفت سفید و ۲۰٪ گازوئیل و ۳۵٪ نفت کوره به دست می‌آید. گفته می‌شود قیمت تمام شده هر لیتر نفت سفید و گازوئیل ۱۰ تومان است و به مصرف کننده معادل نصف قیمت تمام شده فروخته می‌شود و دیگر آن که فقط هزینه تصفیه و توزیع هر لیتر بنزین (بدون احتساب سهم قیمت تمام شده آن در هر بشکه نفت) کمی کمتر از بیست تومان است که در این محدوده دولت ضرری متحمل نمی‌شود. حال اگر قیمت دلار را نه سیصد تومان دولتی و به هفتصد و چندتومانی بازار، بل ۵۰۰ تومان حساب کنیم با یک حساب سرانگشتی کل یارانه واقعی و سخت از مرز یک میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند. ثالثاً یارانه فرضی دولت سبب می‌شود که برحسب نوسانات قیمت هر بشکه نفت مبلغ یارانه صوری هم تغییر کند، به این معنی که همزمان با ترقی قیمت نفت مبلغ یارانه نیز بالا می‌رود و بالعکس با تنزل قیمت مبلغ یارانه پایین می‌آید. این چنین نوساناتی آثار متضادی در درآمد یا خسارت فرضی لیست به وجود می‌آورد که اصلاً قابل محاسبه نیست و اصل یارانه فرضی را منتفی می‌سازد. در این میان ترقی مهار گسیخته قیمت دلار

که برخلاف آن چه که می‌گویند نتیجه مستقیم بی‌ثباتی سیاست داخلی و خارجی مملکت است نیز برابراه قضیه می‌افزاید. ابهام این است که دولت به چه قیمتی دلار را تسعیر می‌کند، همان سیصد تومان فرضی یا قیمت واقعی بازار که در زمان تحریر این مقاله از مرز هفتصد تومان گذشته است؟

رابعاً اگر برفرض محال، دولت درصدد برآید که کل ۴۶۸ میلیون بشکه مصرف داخلی را صادر کند اصلاً بازار و تقاضایی برای فروش نفت وجود ندارد با این شرح باید پذیرفت آن چه را که دولت یارانه می‌نامد عدم‌النفع است و نه یارانه. ضرر یا یارانه دولت همان تفاضل قیمت تمام شده و قیمت فروش داخلی است نه بیش اما اگر بنده دراین تحلیل و محاسبه اشتباهی کرده باشم جا دارد وزارت نفت عامه را از واقع امر آگاه سازد.

### قیاس مع الفارق

حال پس از این بحث تحلیلی به بقیه قضایا که کمی هم تفصیلی است می‌پردازیم تا به بینیم چگونه می‌توان برمشکل اسراف و زیاده‌روی‌ها غالب آمد؟ اسراف یعنی از حد میانه گذشتن و اتلاف مال - در این معنی بوروکراسی نظام خود نمونه‌ای زنده از اسراف است. اسراف یکی از تبعات ناسازگاری‌های ساختاری جامعه است. بنده در غالب مقالات خودم که در این مجله به چاپ رسیده است به این اصل مهم جامعه‌شناسی علمی اشاره کرده‌ام که جامعه کلی است زنده و ارگانیک و سلامتش موکول به سازگاریهای ارتباطی و ساختاری جامعه است و باز تکرار می‌کنم مادام که در شناخت جامعه از این وجه متدولوژیک غافل بمانیم هیچیک از مشکلات دیرپای ما از میان نخواهد رفت که اسراف هم یکی از آنها است. با تبلیغات و اقدامات بی‌وجه و ناپخته به مقصود نخواهیم رسید، عجباً که باز هم دست از این کار نمی‌کشیم. بدون تردید دستگاه اداری کشور در کمک به اجرای نیات دولت و بالخصوص نیات شخص رئیس‌جمهور محترم و غلبه براسراف اهمیت زیادی دارد، ولی باز شاهدیم که اصلاح این دستگاه را از همان راههای مرسوم بی‌اثر و نابکار وجهه نظر کرده‌اند. گریزی به قسمتی از سخنان دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور می‌زنیم تا قضیه روشن‌تر شود:

«... به زودی شورای تحول اداری در

وزارتخانه‌ها راه‌اندازی می‌شود و دستگاه‌های دولتی به تدریج اختیارات خود را به این شوراهای واگذار می‌نمایند (گویی این شوراهای جدا از دستگاه‌های دولتی هستند). این شوراهای متشکل از وزیر یا مسؤول هر دستگاه و نمایندگان از نیروهای مدیریتی و کارکنان خواهد بود. تشکیل این شوراهای برای مشارکت هرچه بیشتر کارکنان و مردم (در این جا مردم چه صیغه‌ای است؟! در اداره این مجموعه‌ها و بالابردن کیفیت خدمات و بهره‌وری از امکانات موجود صورت می‌گیرد...»

حاجت به تفسیری ندارد، فقط چیز تازه‌ای که در این بیانات دیده می‌شود آن است که نام کنایی «شورای اداری» به «شورای تحول اداری» مبدل شده است و با این تبدیل نام تصور کرده‌اند که با همان سیستم و با همان دستگاه موجود آوردن آن لفظ یا مضاف‌الیه «تحول» معجزه‌ای خواهد کرد و عملکرد دستگاه را بالا خواهد برد که البته این تصویری باطل است.

این معترضه را از آن جهت گفتم که علی‌رغم

هشدارهای رئیس‌جمهور محترم دستگاه دولتی به راه معمول خود می‌رود و دست از اسراف برنمی‌دارد. حال اگر تصور کنیم که با افزودن برقیمت فرآورده‌های نفتی در مصرف سوخت صرفه‌جویی خواهد شد آن‌را نباید حمل به زودبآوری کرد. بنده عرض کردم اسراف از جمله عوارض ناسازگاری‌های ساختاری جامعه است و فقط به طریق متدولوژیک این عارضه و سایر عوارض اجتماعی قابل علاج‌اند از جمله این که دولت و به طور کلی‌تر حاکمیت صرفاً به وظایف سازمانی خود یعنی برقراری توازن و هماهنگی ساختاری از راههای سیاسی و قضایی و قانونی و تامین و برنامه‌های بپردازد و دست از اجرائیات بردارد و به بخش خصوصی میدان دهد و

این که انحصارات و در بطن آن‌ها نهاد و بنیادها که علت وجودی خود را از دست داده‌اند منحل گردند و موسسات مصادره شده به صاحبان اصلیش که خصومتی با نظام اسلامی ندارند برگردانده شوند و نیز این که تعلیم و تربیت براساس بالابردن پایه قوه تشخیص و شعور عمومی و تمیز درست از نادرست پایه‌ریزی گردد و نیز این که مفهوم آزادی نه به مثابه ولنگاری بل به مثابه قوه محرکه رشد استعدادها و شخصیت‌ها در بطن جامعه جایگیر شود و ریشه بدواند. اگر قرار بود همه انسان‌ها یک جور بیندیشند و قضاوت کنند آن‌گاه حکمت بالغه الهی یا نظریه تکامل بشری مورد سؤال قرار می‌گرفت که چرا استعدادها و تمایلات گوناگون در ضمیر انسانی جایگزین گردیده و براین تنوع چه منظوری مترتب بوده است؟! حکومت شوراهای دقیقاً به علت یکسویه نگری در بسیط جامعه با سر به زمین خوردن ولاغیر.

صحت، از اسراف بود. به بنده ایرادی نگیرید

ایراد به کسانی وارد است که می‌خواهند جامعه را

جزء جزء و نامرتبط با یکدیگر بنگرند و درمان نمایند و با اسراف هم از همین راه مبارزه کنند، که شدنی نیست. ما گاهی مشکلات خود را با قیاس مع الفارق و نابه جا می‌پوشانیم و از این راه خود را محق جلوه می‌دهیم. مثلاً بدون توجه به درجه بزرگی اقتصاد کشورها می‌گوییم ما سوخت را مجانی می‌فروشیم درحالی که مثلاً در انگلستان یا آمریکا بهای قیمت سوخت خیلی بالا است ولی نمی‌دانیم یا نمی‌گوییم که در انگلستان به بهای هر لیتر بنزین صدی هشتاد مالیات تعلق می‌گیرد و یا در آمریکا طی سی سال اخیر قیمت هر گالن (برابر با ۳/۸ لیتر) بنزین فقط از یک دلار به ۱/۳ دلار (یعنی صدی سی) ترقی کرده و بر مبلغ مصرف هم افزوده شده است. خلاصه آن که بدون اصلاح ساختاری و سازمانی کل جامعه با تبلیغات و اقدامات معهود اداری نمی‌توان پای اسراف را به زنجیر کرد و میانه‌روی را اشاعه داد. اما مقدمه اصلاح ساختاری و سازمانی همان دست برداشتن شعارپراکنی‌ها است که مجالی برای شناخت علمی جامعه و تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد. درچنان اوضاعی چرخ سیاست نفتی نا نیز لنگ شده و اصل مطلب در پس پرده زورآوری‌های جناحی پوشیده مانده است. ملاحظه کنید به جای آن که کنسرسیوم‌های نفتی مشتاقانه به سراغ ما بیایند و تقاضای سرمایه‌گذاری کنند این ما هستیم که با به راه انداختن کنفرانس‌ها و تبلیغات فراوان در داخل و خارج از کشور درباب مزایای ترانزیت نفت از ایران و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز داد سخن می‌دهیم و بدون آن که از عواقب تحمیلات کنسرسیوم‌ها در شرایط نامساعد موجود بیندیشیم یا اصرار و ابرام از آن‌ها می‌خواهیم به حرف‌های ما گوش دهند و دست به کار سرمایه‌گذاری شوند. نه این است که خارجی‌ها ندانند که کشور ما بهترین و با صرفه‌ترین راه انتقال نفت آسیای میانه است - مشکل تحریم آمریکا است که آن‌ها را در تصمیم‌گیری مردود ساخته و آن‌گاه ما می‌خواهیم آن‌را نادیده بگیریم و به طور غیرمستقیم با سیاست دولت آمریکا مبارزه کنیم. همین تحریم باعث انعقاد قرارداد بین روسای جمهور چهار کشور آسیای میانه و ترکیه و قفقاز برای انتقال گاز آسیای میانه از طریق ترکیه به بازارهای جهانی شده است. کنسرسیوم‌های نفتی خود از هزینه زیاد انتقال نفت از راه‌های مذکور

آگاهند و شکایت خود را نیز اعلام کرده‌اند و لذا این فقره نیازی به تبلیغات گسترده به ما ندارد. بنده حتی بعید نمی‌دانم که مادام که روابط سیاسی ما و آمریکا مقطوع است اگر ضرورتی پیش آید دولت آمریکا از جیب ملت آمریکا سهمی از هزینه لوله‌کشی انتقال نفت را به شکل اعتباری با سود کم یا به صورت نقدی برعهده بگیرد یا بانک جهانی وارد میدان شود و مانع از انجام نیت ما گردند. بدون تردید کاهش هزینه تولید و توزیع نفت و بالطبع کاهش یارانه واقعی سوخت نیاز به استفاده از تکنولوژی مدرن دارد که این فقره مستلزم مذاکره با آمریکا است. بنده در یکی دو مقاله پیشین خود در این مجله استدلال کردم که اصولاً در قالب ساختاری جامعه بین‌المللی که وجه سیستمی دارد قطع رابطه به مفهوم فیزیکی آن اصلاً امکان‌پذیر نیست. در فیزیک قطع رابطه دو پدیده فعل و انفعال معینی را از کار می‌اندازد و عارضه‌ای هم به بار نمی‌آورد اما در ارگانیسم و جامعه، و از جمله جامعه بین‌المللی قطع رابطه بین دو یسا چند کشور همراه با عوارض و تبعات زیان‌باری است که نشان می‌دهد که برغم ظواهر دیپلماتیک ناشی از قطع رابطه بازهم نوعی از رابطه برقرار است ولی به شکل زیانبار و ناسازگارش - قطع رابطه ما با آمریکا مؤید همین نظر است. معادله این قطع رابطه آن است که ما در هر فرصتی شعار ضد استکباری و ضد آمریکایی داده‌ایم و بر عظمت آن افزوده‌ایم و از زورگویی‌های دولت آمریکا که درست هم هست شکایت کرده‌ایم و متعاقباً دولت آمریکا نیز در هر فرصتی مشکلی برای ما آفریده که تحریم نفتی آمریکا یکی از آن‌هاست. کجای این دو سوی معادله باهم برابر است؟

مخالفت‌های موضعی و تاکتیکی دولت آمریکا با شرکت‌های نفتی که ناشی از استراتژی‌های سیاسی دولت مذکور و مآلاً به سود همان شرکت‌ها است نباید ما را غافل کند و به این نتیجه برساند که بتوان بین منافع سرمایه‌داران و دولت آمریکا اعم از دموکرات و جمهوری‌خواه

آتش‌نقاری برافروخت و از حاصلش بهره‌ور شد. دولت آمریکا مبعوث و حافظ منافع سرمایه‌داری و علمدار کاپیتالیسم جهانی است و هم اوست که جلودار سیاسی تسخیر بازارها و جهانی کردن اقتصاد است. این استدلال هم که اخیراً باب شده است که گشودن باب مذاکره و ایجاد رابطه سیاسی با دولت آمریکا این دولت را بیش از پیش گستاخ خواهد کرد که بر توقعات نامشروع خود بیفزاید و شرط و شروط تازه‌ای بر ما تحمیل کند و به استقلال ما لطمه وارد سازد نادرست است. واقعیت خلاف آن است، زیرا آمریکا در همین اوضاع فعلی مشکلات زیادی را بر ما تحمیل کرده است. اگر در وجه کلی ممکن بود با قطع رابطه با آمریکا منافع کشور را حفظ کرد قبل از ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یعنی هم‌اورد آمریکا و چین کمونیستی دست به کار آن می‌شدند. واقع‌نگری و تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی هیچ‌گاه هیچ‌کس و هیچ حکومتی را از وصول به مقاصد عالی‌اش باز نداشته سهل است به حصول مقصود کمک کرده است به قول مسعود سعد درجسیان‌ش.

چه جوئی آب زدلوی که آب نیست درو

چگونه تر شود از نیستش برآب گذر

بدید باید عبرت، نبود باید کور

شنید باید پند و نگشت باید کر

جهان عبرت و پندست رفته و مانده

تو مانده باز شناس و تورفته باز نگر

فرصت از دست می‌رود و بیم آن است که هنگامی به خود آییم که ناچار شویم تاوان گرانی از برای فرصت از دست رفته بپردازیم.





**مؤسسه آتش نشان**

**تولیدکننده**

تعمیرات و شیرهای آتش‌نشانی دستگاه‌های کف‌ساز



**فدیت آتش نشان**

لوازم آتش‌نشانی و لپتی، شارژ

سیستم اعلام حریق حفاظت فردی

نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال زاده، خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸

تلفن: ۵۱ - ۶۴۳۶۲۵۰ فاکس: ۶۴۳۶۲۵۱

عضو اتحادیه ماشین‌ساز و فلز تراش تهران